



در گرانادا چه گذشت؟

متن زیر سخنرانی فیدل کاسترو در مراسم تدفین ۲۴ کوبایی است که در گرانادا به قتل رسیدند (هاوانا، ۱۴ نوامبر ۱۹۸۳)

هم میهنان:

در پانزدهم اکتبر ۱۹۷۶ ما در همین مکان گرد آمده بودیم که مراسم تدفین ۵۷ کوبایی را برگزار کنیم. آنها در انفجار جنایتکارانه هواپیمای کوبایی که توسط سازمان جاسوسی آمریکا (C.I.A.) طراحی شده بود به شهادت رسیدند. امروز دوباره در این جا جمع شده ایم که با ۲۴ کوبایی به شهادت رسیده در گرانادا وداع کنیم.

گرانادا چه از لحاظ وسعت و چه جمعیت یکی از کوچک ترین کشورها در جهان است. اگرچه کوبا خود کشوری است کوچک و توسعه نیافته ولی به هر طریق قادر بود به میزان قابل ملاحظه ای به گرانادا کمک کند. مساعدت های ما به گرانادا اگرچه از لحاظ کمیت ناچیز بود ولی از کیفیت بالایی برخوردار بود و برای کشوری با ۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت و کمی بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت ارزش زیادی داشت.

ارزش کمک های ما به گرانادا که مواد اولیه و نیروی کار برای احداث فرودگاه را شامل می شد، بالغ بر ۶۰ میلیون دلار، یعنی چیزی بیش از ۵۰۰ دلار سرانه بود. این بدان مفهوم است که کشور کوبا با حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت پروژه ای به ارزش ۵ بلیون دلار به رایگان از کشوری دریافت کند. علاوه بر این کوبا از طریق اعزام پزشک، معلم، تکنسین با تخصص های گوناگون و ارسال تولیدات داخلی به ارزش سالانه ۳ میلیون دلار به این کشور کمک می کرد.

بسیاری از ملت های کوچک حوزه دریای کارائیب که در حلقه اقتصاد مستعمراتی و امپریالیستی قرار داشتند، از مساعدت های سخاوتمندانه ما به برادران گرانادایی متحیر بودند و در میان تبلیغات مسموم ایالات متحده قادر به درک آن نبودند.

احساس ما نسبت به شخص «بیشاپ» (Bishop) و حق حاکمیت او در گرانادا به حدی دوستانه و منزّه بود که هرگز جرأت نمی‌کردیم در مسایل داخلی آنها اعمال نظر کنیم. در گرانادا، ما از همان اصولی پیروی می‌کردیم که در مورد تمام جنبش‌های انقلابی عمل می‌کنیم. ما به سیاست‌ها، عقاید و تصمیمات آنها احترام کامل می‌گذاشتیم و تنها هنگامی که از ما سؤال می‌شد نقطه نظرات خود را مطرح می‌کردیم. امپریالیسم ناتوان است درک کند که رمز و راز مناسبات بی‌عیب و نقص ما با کشورها و جنبش‌های انقلابی در همین احترام متقابل نهفته است.

ایالات متحده همواره در صدد دخالت در گرانادا و انهدام الگوی رشد و توسعه این کشور بود. «بیشاپ» دو سال قبل از سقوط، ایالات متحده را متهم کرد که هواپیماهای نظامی خود را برای تهاجم به گرانادا آماده کرده است. آنها در آن زمان مستمسکی برای اقدام مداخله‌گرانه خود نداشتند.

علی‌رغم اعمال سیاست‌های خصمانه ایالات متحده، اقتصاد اجتماعی گرانادا در مسیر پیشرفت قرار گرفته بود. مردم از مزایای بیشماری بهره‌مند بودند و نرخ رشد تولید ناخالص ملی در مقیاس جهانی از مقام خوبی برخوردار بود. «بیشاپ» نه یک فرد افراطی بلکه یک انقلابی راستین، وظیفه‌شناس و صادق بود. ما هیچگاه با سیاست‌های واقع‌گرایانه او مخالف نبودیم، بلکه کاملاً با او هم‌عقیده بودیم. چراکه سیاست‌های او عمیقاً با شرایط و امکانات کشورش منطبق بود. در حوزه دریای کارائیب، گرانادا از لحاظ استقلال و توسعه به یک نمونه واقعی متحول شده بود.

هیچ‌کس نمی‌توانست فاجعه‌ای را که در شرف وقوع بود پیش‌بینی کند. در آن زمان توجه‌ها به سایر نقاط جهان معطوف بود.

هنوز کسی نمی‌تواند قاطعانه اعلان کند که آیا آنان که صف خود را از انقلابیون جدا کردند و به‌انشعاب دست زدند، خودسرانه این عمل را انجام دادند و یا به‌تحریک امپریالیسم. به‌رطریق باید اذعان کرد که سازمان جاسوسی آمریکا نیز نمی‌توانست کاری بیشتر از آن انجام دهد. مباحث و مجادله‌های تندی حول اصول ایدئولوژیک در جریان بود و «بیشاپ» را متهم به داشتن کیش شخصیت و فاصله گرفتن از قواعد و روش‌های رهبری اصولی می‌کردند. از دیدگاه ما هیچ‌چیز بی‌معنی‌تر از نسبت دادن چنین گرایشاتی به «بیشاپ» نمی‌تواند وجود داشته باشد. به‌ندرت می‌توان افرادی را نجیب‌تر، فروتن‌تر و غیرخودخواه‌تر از او پیدا کرد. هیچگاه نباید او را به‌خاطر حمایت از تمرکز قدرت سرزنش کرد. اگر کاستی‌هایی وجود داشت، بیشتر در آزادمندی او و اعتماد افراطی اش به اطرافیان

تبلور پیدا کرد.

آیا آنانکه بر علیه «بیشاپ» توطئه کردند گروه‌های افراطی غرق شده در تئوری‌های مجرد سیاسی بودند؟ آیا آنها فقط گروهی متشکل از فرصت‌طلب‌های جاه‌طلب بودند؟ و یا آنان که مشخصاً عوامل دشمن بودند، با هدف نابودی انقلاب گرانادا دست به این اقدام زدند؟

تاریخ حرف آخر را خواهد زد. اما نباید فراموش کرد که اینگونه اتفاقات نه برای بار اول است و نه آخرین بار خواهد بود که در روند رشد انقلابی یک کشور به وقوع می‌پیوندد. از دیدگاه ما، گروه «کوآرد» (Coard) باعث شکست انقلاب شد و درهای کشور را به روی متجاوزین امپریالیست باز کرد. مقصود و نیت آنها هرچه بوده باشد، ترور وحشیانه «بیشاپ» و وفادارترین مهره‌های نزدیک به او اقدامی است که نه در آنجا و نه در هیچ انقلاب دیگری نمی‌تواند مجاز شمرده شود. دولت کوبا در بیستم اکتبر اعلام داشت که هیچ جنایتی را نمی‌توان تحت نام دفاع از انقلاب و آزادی مرتکب شد.

علی‌رغم رابطه نزدیک و صمیمانه‌ای که «بیشاپ» با رهبری ماداشت، وی هیچگاه سخنی از اختلافات درونی‌شان که در حال شکل‌گیری بود به میان نمی‌آورد. برعکس در آخرین مذاکره‌ای که با ما داشت، در خصوص فعالیت‌هایش در رابطه با نیروهای مسلح و سازمان‌های توده‌ای از خود انتقاد کرد.

گروه «کوآرد» هیچ‌گاه چنین مناسبات صمیمانه‌ای با ما نداشت. در واقع ما حتی از وجود چنین گروهی مطلع نبودیم. اعتبار انقلاب ما از آنجا مشخص می‌شود که علی‌رغم آنکه ما از دستگیری «بیشاپ» عمیقاً به‌خشم آمده بودیم ولی به خود اجازه نمی‌دادیم که در امور داخلی آنها دخالت کنیم. اگرچه تمامی کارگران ساختمانی و سایر پرسنل کوبایی شاغل در گرانادا شکی نداشتند که سربازان آمریکایی مستقر در گرانادا با سلاح‌هایی که شخص «بیشاپ» به منظور دفاع شخصی در اختیار آن‌ها قرار داده بود در رویدادهای داخلی گرانادا قاطعانه نقش داشتند.

در روز دوازدهم اکتبر توطئه‌گران که در کمیته مرکزی حزب اکثریت را کسب کرده بودند «بیشاپ» را از دفتر کارش بیرون کردند. در «سیزدهم اکتبر وی را در منزلش دستگیر کردند. در روز نوزدهم اکتبر مردم به خیابان‌ها ریختند و «بیشاپ» را آزاد کردند. در همین روز به «ستور» «کوآرد» ارتش به روی مردم آتش گشود و «بیشاپ» و «وایتمن»، «ژاکلین کرفت» و سایر رهبران برجسته انقلابی را به گلوله بستند.

به محض آنکه تصمیمات داخلی رهبری جدید در روز دوازدهم اکتبر آشکار شد،

آمریکایی‌ها به وضوح تصمیم به مداخله گرفتند.

پیام رهبری کوبا به گروه «کوآرد» در پانزدهم اکتبر به طور علنی پخش شد. در این پیام نگرانی عمیق خود را از رویدادهای داخلی و پیامدهای آن ابراز داشتیم و درخواست کردیم که با انقلابیون رفتاری با متانت، عاقلانه و جوانمردانه داشته باشند.

گروه «کوآرد» بدلیل روابط آشکار رفیقانه ما با «بیشاپ» از همان ابتدا نسبت به ما موضعی عمیقاً محافظه کارانه را در پیش گرفت.

مطبوعات داخلی و بین‌المللی وقت، اخطار جدی ما را در مورد وقایع نوزدهم اکتبر که منجر به کشته شدن «بیشاپ» گردید منتشر کرده‌اند. مناسبات ما با دولت کوتاه مدت «آستین» (Austin) که عملاً توسط «کوآرد» اداره می‌شد بسیار سرد و وخیم بود، تا حدی که در زمان تجاوز جنایتکارانه آمریکا هیچ‌گونه همکاری‌ای بین ارتش گرانادا با کارگران ساختمانی و سایر پرسنل کوبایی وجود نداشت. نکات اصلی پیام‌های ارسال شده به سفارت ما از روز دوازدهم تا بیست و پنجم اکتبر، که تجاوز صورت گرفت به اطلاع عموم رسیده است. این اسناد به عنوان حقایق انکارناپذیر موضع‌گیری‌های پاکیزه و اصولی ما در تاریخ ثبت شده‌اند.

رسانه‌های امپریالیسم آمریکا این‌گونه تبلیغ می‌کردند که گویا یک گروه کمونیستی افراطی وابسته به کوبا در حال بقدرت رسیدن در گرانادا است. ولی آیا آنان واقعاً کمونیست‌های افراطی بودند؟ آیا آنان اساساً می‌توانستند وابسته به کوبا باشند؟ و یا آنکه آنان خواسته و یا ناخواسته آلت دست امپریالیسم آمریکا بودند. نگاهی به تاریخ انقلاب‌ها، نمونه‌های ارتباط امپریالیست‌ها را با آنان که به ظاهر چپ افراطی بودند روشن خواهد کرد. آیا «پول پوت» و «اینگ ساری» که مسئول کشتار مردم در کامبوج هستند وابستگان امپریالیسم آمریکا در جنوب شرقی آسیا نیستند؟ ما در کوبا از همان ابتدای وقوع اختلافات در گرانادا، گروه «کوآرد» را به نام گروه «پول پوت» می‌خواندیم.

مناسبات ما با رهبری جدید گرانادا همانگونه که در بیانیه بیستم اکتبر دولت کوبا منعکس شده است، برپایه یک تجزیه و تحلیل دقیق و روشن‌بینانه استوار بود. در این بیانیه ما اعلام کردیم به خاطر احترامی که برای مردم گرانادا فایلیم، هیچ‌گونه اقدام عجولانه‌ای در زمینه همکاری‌های فنی و اقتصادی که نیازهای اساسی و حیاتی مردم را به مخاطره اندازد انجام نخواهیم داد. ما نمی‌توانستیم بپذیریم که مردم گرانادا را بدون پزشک و ساختمان فرودگاه، که برای اقتصاد ملی جنبه حیاتی داشت نیمه کاره رها کنیم. طبیعتاً قرار بود که کارکنان ساختمانی کوبایی پس از پایان پروژه به وطن بازگردند و نیز سلاح‌هایی که

«بیشاپ» در اختیار تمام اتباع خارجی و از جمله کوبایی ها قرار داده بود به دولت بازگردانده شوند. حتی ممکن بود به دلیل مناسبات غیر حسنه ما با دولت جدید بسیار زودتر از موعد گرانادا را ترک کنیم.

مسئله ای که ما را در موقعیتی دشوار و از لحاظ اخلاقی پیچیده قرار داد، اختطار نیروی دریایی آمریکا به گرانادا بود. در چنان شرایطی ما نمی توانستیم کشور را ترک کنیم. چنانکه آمریکا درصدد حمله به گرانادا بود، ما خود را موظف می دانستیم در آنجا باقی بمانیم. جاخالی کردن در آن زمان رفتاری ناجوانمردانه به حساب می آمد. علاوه بر این، حوادث به قدری با سرعت روی دادند که حتی اگر خروج کوبایی ها در دستور قرار می گرفت، فرصت کافی برای انجام آن وجود نداشت.

دولت جدید گرانادا اخلاقاً غیرقابل دفاع بود. حزب، دولت و ارتش حسابشان را از مردم جدا کرده بودند. حمایت از ارتش نیز غیرممکن بود زیرا یک جنگ انقلابی تنها در صورتی ممکن و مجاز است که به صورت متحد با مردم عمل کند. بنابراین ما فقط هنگامی می توانستیم به جنگیم که مستقیماً مورد حمله قرار می گرفتیم. راه چاره دیگری وجود نداشت.

با این حال ذکر این نکته ضروری است که علی رغم اوضاع و احوال متناقض در گرانادا، تعدادی از سربازان ارتش گرانادا نیز در جنگ علیه متجاوزین جان خود را از دست دادند. علی رغم تمام آنچه در گرانادا به وقوع می پیوست، نمی توان آمریکا را مجاز به دخالت دانست. از چه هنگامی ایالات متحده نقش فاضی درگیری های داخلی انقلابیون یک کشور را عهده دار شده است؟ کدام حق ریگان را مجاز می کرد که نسبت به مرگ «بیشاپ» - همان شخصی که به شدت مورد تنفرش بود - عکس العمل نشان دهد؟ کدام دلیل وجود داشت که حق حاکمیت گرانادا نقض شود؟ کشور مستقل کوچکی که عضو رسمی و شناخته شده جامعه بین الملل بوده است. این درست به این می ماند که کشوری این حق را به خود بدهد مثلاً در مورد قتل «مارتین لوترکینگ» به آمریکا لشکرکشی کند و یا در مورد قتل «جان کندی» نیروهایش را وارد خاک آن کشور کند.

به همین طریق بهانه هایی از این دست که جان ۱۰۰۰ تبعه آمریکایی در خطر بوده بی اساس است. تعداد بیشتری آمریکایی در ده ها کشور دیگر به سر می برند. آیا این بدان معنی است که آمریکا حق خواهد داشت در صورت بروز اختلافات داخلی وارد خاک همه آن کشورها شود؟ جدا از بی اساس بودن دستاویزهایی از این دست، آیا این اقدام آمریکا با موازن حقوق بین الملل سازگار است؟ هزاران درس، نمی تواند بهتر از این ماهیت کثیف،

خائنانه و تجاوزگرانه امپریالیسم را به ما نشان دهد.

دولت ایالات متحده و سخنگوهایش به خاطر حقانیت بخشیدن به اقدام تجاوزگرانه شان در گرانادا و اقدام های بعدی، ۱۹ دلیل و یاوه را سرهم کردند. شخص ریگان ۱۳ مورد اول را اظهار داشته است.

۱- کوبا با جریان کودتا و قتل «بیشاپ» ارتباط داشته است.

۲- دانشجویان آمریکایی در خطر گروگان گیری قرار داشتند.

۳- هدف اصلی مداخله دفاع از جان اتباع آمریکایی بود.

۴- مداخله در گرانادا یک عملیات چند ملیتی بود که بنا به درخواست آقای «اسکون» (Mr. Scoon) و ملت های حوزه شرقی دریای کارائیب صورت گرفت.

۵- کوبا در صدد حمله و اشغال گرانادا بود.

۶- گرانادا به یک پایگاه مشترک شوروی و کوبا تبدیل شده بود.

۷- فرودگاهی که کوبایی ها در حال احداث آن بودند یک فرودگاه نظامی بود.

۸- اسلحه های گرانادا به منظور اقدامات خرابکارانه و تروریستی به سایر نقاط جهان

صادر می شد.

۹- کوبایی ها ابتدا به روی ما آتش گشودند.

۱۰- بیش از ۱۰۰۰ کوبایی در گرانادا حضور داشتند.

۱۱- بیشتر کوبایی ها کارکنان ساختمانی نبودند بلکه سربازان حرفه ای بودند.

۱۲- نیروهای آمریکایی مراقب بودند که تاسیسات غیر نظامی را مورد حمله قرار ندهند

و افراد غیر نظامی کشته نشوند.

۱۳- نیروهای ایالات متحده به مدت یک هفته در گرانادا باقی می ماندند.

۱۴- انبارهای عظیم ذخیره موشک در گرانادا احداث شده بود.

۱۵- کشتی های ویتنامی سلاح های تخصصی به جزیره حمل می کردند.

۱۶- قبل از ورود به خاک گرانادا به دولت کوبا اخطار شده بود.

۱۷- پانصد جنگجوی کوبایی در ارتفاعات گرانادا مشغول به جنگند.

۱۸- دولت کوبا به اتباع خود دستور داده بود بر علیه اتباع آمریکایی اقدامات

تلافی جویانه انجام دهند و اموال آنها را مصادره کنند.

۱۹- روزنامه نگاران و خبرنگاران برای دفاع از خود هیچ تضمینی نداشتند.

هیچ کدام از این ادعاها هیچ گاه ثابت نشدند. این شیوه یاوه گویی به خاطر عادلانه نشان

دادن تجاوز به یک کشور کوچک، بی اختیار انسان را بیاد شیوه دروغ پراکنی آدرلن هیتلر در

جریان جنگ جهانی دوم می‌اندازد.

تمام دانشجویان آمریکایی و پرسنل دانشکده پزشکی اذعان دارند که تمام اتباع آمریکایی تأمین کامل داشتند و برای هرکدام از آنها که مایل بودند کشور را ترک کنند تسهیلات مورد نیاز را فراهم می‌کردند. از این گذشته، در روز بیست و دوم اکتبر کوبا به دولت ایالات متحده رسماً اطلاع داد که در جریان درگیری‌های داخلی برای هیچ‌یک از اتباع خارجی از جمله کوبایی‌ها مزاحمتی ایجاد نشده است. ما پیشنهاد کردیم برای حل مسایل و مشکلات احتمالی با ما همکاری کنند. در این صورت بود که می‌توانستیم بدون قانون‌شکنی و تجاوز مسایل را حل و فصل کنیم.

هیاہوی کهنه شده حکومت ریگان دایر بر نظامی بودن فرودگاه جدید توسط شرکت انگلیسی که مسئول تأمین و نصب تجهیزات تاسیسات برق فرودگاه بود قاطعانه تکذیب شده است. تکسین‌های انگلیسی کمپانی «پلیسی» که شهرت بین‌المللی دارد و در کنار کارکنان ساختمانی کوبایی کار می‌کردند، شهادت می‌دهند که کارکنان ما غیر نظامی بودند. بسیاری از کشورهای جامعه اروپا که عضو پیمان آتلانتیک هستند به طرق مختلف در احداث فرودگاه نقش داشتند. چگونه می‌توان تصور کرد که آنها در ساختن یک فرودگاه نظامی برای گرانادا یا کوبا همکاری کنند؟

این امر که گرانادا تبدیل به پایگاه شوروی و کوبا شده بود نیز ادعایی باطل است چرا که در تمام جزیره حتی یک مشاور نظامی روسی حضور نداشت.

اسناد به اصطلاح محرمانه‌ای که به دست آمریکا افتاد و چند روز بعد از تجاوز آنها را منتشر کرد، بیان‌گر مباحثات فی‌مابین دولت‌های کوبا و گرانادا برای اعزام ۲۷ مشاور نظامی که بعدها به ۴۰ نفر افزایش خواهد یافت، بود. این ارقام با آنچه کوبا انتشار داد تقریباً منطبق است. ما اعلام کردیم که در روز حمله آمریکا ۲۲ مشاور نظامی کوبایی و تقریباً به همین تعداد مترجم و پرسنل خدماتی مرتبط با آنها در گرانادا حضور داشتند. هیچ جای آن اسناد که آن همه درباره‌اش هیاہو براه انداختند هیچ چیزی راجع به ایجاد پایگاه نظامی در گرانادا وجود ندارد. آن اسناد نشان می‌دهند که براساس توافق فی‌مابین صدور سلاح‌هایی که شوروی به گرانادا تحویل می‌دهد به کشور ثالث ممنوع شده است. هیچ سلاحی هرگز از گرانادا به کشور دیگری منتقل نشده است و از همین رو آمریکا هرگز قادر به اثبات ادعای خود نمی‌باشد.

ادعای این امر که گویا کوبا در صدد مداخله و تصرف گرانادا بوده است، به قدری غیر واقعی، پوچ، احمثانه و مغایر اصول اعتقادی ما در سیاست بین‌المللی است که حتی

نمی‌توان آن را جدی گرفت. آنچه روشن شده است این است که ما با وسواس و دقت بسیار به‌طریقی عمل کردیم که کاملاً از دخالت در امور داخلی آن کشور خودداری ورزیم. علی‌رغم علاقه ما به «بیشاپ» و محکوم کردن توطئه گروه «کوارد»، دستورالعمل‌های ما به سفارت‌تومان در کوبا که وسیعاً منتشر شده‌اند به‌طور انکارناپذیری موضع روشن و اصولی ما را نسبت به‌درگیری‌های داخلی گرانادا آشکار می‌سازد.

هویت غیرنظامی اکثریت مطلق کوبایی‌ها هنگامی که در مقابل چشمان صدها خبرنگار خارجی به‌وطن بازمی‌گشتند و هیچ ممنوعیتی برای مصاحبه نداشتند برای جهانیان روشن شده است. نزدیک به ۵۰ درصد آنها سنی بالای ۴۰ سال داشتند و تمامشان تجربه‌ای طولانی درحرفه تخصصی خود داشتند.

هنگامی که سخنگوی دولت آمریکا ادعا کرد که ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ کوبایی در زمان حمله در گرانادا بوده‌اند و گویا صدها تن از آنها در کوه‌ها با آمریکا می‌جنگیدند، کوبا تعداد دقیق اتباع خود را اعلام کرد: مجموعاً ۷۸۴ نفر که دیپلمات‌ها و فرزندان و سایر وابستگان‌شان را نیز شامل می‌شد. ادارات و سازمان‌هایی که آنها را اعزام کرده بودند با ذکر نوع شغل و تخصص و محل اشتغالشان و نیز این دستورالعمل که آنها می‌بایست در صورت حمله به محیط کار و سکونتشان بچنگند و از خود دفاع کنند، توسط ما منتشر شده است. چگونه ممکن است صدها کوبایی در کوه‌ها مشغول جنگ بوده باشند؟

این ادعا که کوبایی‌ها درگیری را آغاز کردند به‌همین اندازه دروغ و دور از واقعیت است. هنگامی که گذرگاه‌ها و اطراف اردوگاه محل سکونت کوبایی‌ها بمباران شد، سلاح‌هایشان در انبار و خودشان در خواب بودند. هنگامی که افراد ما توانستند متشکل و مسلح شوند بخوبی شاهد متشکل شدن چتربازان آمریکایی در زمین و فرود آمدن اولین هواپیماهای آمریکایی بودند.

لحظه ورود به خاک گرانادا ضعیف‌ترین موقعیت متجاوزین بود. چنانچه کوبایی‌ها از این لحظه باخبر می‌شدند، می‌توانستند در همان ساعات اولیه ده‌ها و شاید صدها سرباز آمریکایی را به قتل برسانند. حقیقت انکارناپذیر این است که جنگ هنگامی شروع شد که نیروهای آمریکایی بصورت تهاجمی رودرروی ما قرار گرفتند. آنها در ابتدا گروهی از کوبایی‌های غیرمسلح را گروگان گرفتند و مجبورشان کردند که راه را به آنها نشان دهند.

تجاوز آمریکا یک واقعه خائنانه غیرمنتظره و بدون هیچ اخطار قبلی بود. درست مثل «پرل هاربر» و نازی‌ها. یادداشت ایالات متحده به دولت کوبا در روز بیست و پنجم اکتبر تلاشی بود در پاسخ به اعتراض رسمی ما به آن کشور که در بیست و دوم اکتبر ارسال شده

بود. یادداشت آنها ساعت ۸/۵ صبح به دست ما رسید. سه ساعت بعد از تجاوز به خاک گرانادا و یک ساعت و نیم بعد از تهاجم نیروهای آمریکایی به هم میهنان ما. در بعدازظهر روز بیست و پنجم یک یادداشت حيله گرانه به دولت ما تحویل دادند که ما باور کردیم جنگ به طریقی منطقی و صادقانه پایان خواهد یافت و به قول آنها از خون ریزی بیشتر جلوگیری خواهد شد. ما سریعاً به یادداشت آنها پاسخ دادیم و آتش بس را پذیرفتیم، ولی دولت ایالات متحده تمام واحد هشتاد و دوم هواپرد خود را در روز بیست و ششم پیاده کرد و با تمام قوا به موقعیت های کوبایی ها حمله کرد. آیا این اقدامات را می توان اخطار قبل از حمله نامید؟ آیا از این طریق بود که می خواستند از خون ریزی بیشتر جلوگیری کنند؟

آقای «اسکون» ابتدا با جارو جنجال اعلام کرد که وی دخالت آمریکا را تایید می کند، ولی او از هیچ کشوری درخواست نکرده که گرانادا را مورد تهاجم قرار دهد. چند روز بعد از تهاجم ایشان نامه ای را امضا کرد و در آن رسماً از آمریکا درخواست مداخله کرد.

وقتی کشتی ویتنامی برای انتقال کوبایی های مقیم گرانادا در بندر «سنت جورج» لنگر گرفت، آمریکا هیاهو براه انداخت که گویا کشتی مذکور سلاح های تخصصی به گرانادا حمل کرده است. ما سریعاً از ناخدای کشتی سؤال کردیم که آیا سلاحی وارد کشور کرده است یا خیر. آنچه او گفت این بود که او فقط یک سلاح ترسناک به همراه خود دارد و آن نام ویتنام است.

این امر که ما به افرادمان دستور داده بودیم بر علیه آمریکایی ها اقدام کنند بنوعی بزرگ واقعبیت تاریخی انقلاب ما منطبق است. ماهواره با تهاجم بر علیه مردم بی گناه ضدیت کرده ایم و در مقابل مهاجمین ایستاده ایم.

دولت آمریکا حتی حاضر نشد تعداد دستگیرشدگان و یا آمار تلفات غیر نظامیان را منتشر کند. برای نمونه یک بیمارستان امراض روانی بمباران شد و ده ها بیمار به قتل رسیدند.

آقای ریگان در اولین نطق خود که از پیش آماده شده بود در ساعت ۸/۵ صبح روز حمله خطاب به مردم آمریکا اعلام کرد که اوضاع تحت کنترل است. در همان روز سخنگوی وی اظهار داشت که نیروهایشان با مقاومت روبرو شده اند. پنتاگون تصمیم داشت که عملیات اشغال گرانادا را ظرف ۴ ساعت به پایان برساند. آنها مقاومت کارگران و کارمندان مسلح شده کوبایی و سربازان گرانادایی را به حساب نیاورده بودند. وعده آقای ریگان که نیروهای آمریکایی پس از یک هفته خاک گرانادا را ترک خواهند کرد کجا رفت؟ حال چه کسی حقایق را بیان کرده و چه کسی بی شرمانه دروغ گفته است؟

هیچ خبرنگار خارجی حتی آمریکایی‌ها اجازه نیافتند که در محل حضور یابند و مستقیماً گزارش تهیه کنند. دستاویزی که گویا این ممنوعیت بعلت نبود تامین جانی برای خبرنگاران صورت گرفته است، بسیار مضحک و سطحی است. آنان آشکارا می‌خواستند که اطلاعات را در انحصار خود قرار دهند و بدون هیچ‌گونه مزاحمتی آنها را دستکاری کرده و به‌خورد مردم دهند. این تنها راهی بود که آنها را قادر می‌ساخت مردم آمریکا را فریب داده و مغزشان را شستشو دهند.

چه موردی از ۱۹ ادعای آنها باقی مانده است؟ پس کجاست آن انبارهای سلاح‌های استراتژیک که در گرانا‌دا احداث شده بودند؟

با وجود آنکه هیچ یک از یاهوهای رییس جمهور آمریکا و سخنگویش را مردم جهان باور نکردند، ولی تبلیغات مسموم آنها تاثیر عظیمی بر افکار عمومی در داخل ایالات متحده برجای گذاشت. آنها تجاوز به گرانا‌دا را به‌عنوان یک پیروزی بر علیه اردوگاه سوسیالیسم در عرصه سیاست خارجی ریگان مطرح کردند و آن را به‌گونه‌ای با مرگ تأثیر آور ۲۴۰ سرباز آمریکایی در بیروت، خاطره‌گروگان‌گیری در ایران و شکست خفت‌بار در ویتنام مرتبط ساختند. آنها با پلیدی و تزویر این اقدام را یک افتخار ملی و میهنی و نشانه شکوه و سرفرازی مملکت معرفی کردند. سانسور مطبوعات و سایر رویه‌های فریب‌کارانه آنها را قادر ساخت که نظر موافق اکثریت مردم آمریکا را که گویا در ابتدا ۶۵ درصد و سپس ۷۱ درصد بود جلب کنند. هیتلر نیز اشغال اطریش در ۱۹۳۸ و سایر تجاوزاتش را با نام افتخار و شکوه و سرفرازی آلمان انجام می‌داد. اگر در آن هنگام وقتی که موج حرکت شوونیستی نازی‌ها در اوج قدرت بود - از مردم آلمان نظرخواهی می‌شد، چه بسا که ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم به اقدامات هیتلر رأی موافق می‌دادند.

در شرایطی که افکار عمومی جهان متنقلاً جنگ‌افروزی، تجاوز و تعرض به حق حاکمیت ملت‌ها را محکوم می‌کند، دولت آمریکا با فریب مردم و ارایه اطلاعات نادرست و خودساخته از حمایت داخلی برای هراقدام جنایت‌کارانه برخوردار است. این وضعیت خطری است جدی و تأسف آور، نه تنها برای مردم دریای کاراییب و یا آمریکای لاتین و مرکزی بلکه برای مردم سرتاسر جهان.

تأسف آورتر از تایید مردم آمریکا، عمل بسیاری از سیاستمداران آمریکایی است که در ابتدا با اقدام تجاوز کارانه آمریکا ضدیت می‌کردند ولی به تدریج از موضع خود عقب‌نشینی کردند. مطبوعاتی که تا حدودی برخوردار انتقادی داشتند در نهایت موضعی ملایم و محافظه‌کارانه اتخاذ کردند.

آیا تحت نفوذ قرار دادن بخش عمده و اصلی مؤسسات سیاسی و عقیدتی و اطلاع رسانی، همانند آنچه در آلمان فاشیستی انجام می شد جزء محاسن و امتیازات یک جامعه محسوب می شود؟ چه پیروزی و شکوه و افتخاری در تهاجم به یکی از کوچکترین کشورهای جهان که هیچ گونه اهمیت اقتصادی و استراتژیکی هم ندارد نهفته است؟ در کجای جنگیدن با یک مشت کارگر و افراد غیر نظامی قهرمانی وجود دارد؟ برعکس، صفت قهرمان شایسته آن حدود ۵۰ نفری است که علی رغم غافلگیر شدن، کمبود مهمات، سلاح و نفرات در مقابل حملات هوایی، دریایی و زمینی قدرتمندترین کشور امپریالیستی جهان از آخرین سنگرهای خود در غروب بیست و ششم اکتبر آنچنان دفاع کردند که آمریکا مجبور شد تمام واحد هشتاد و دوّم هوابرد خود را وارد معرکه کند. دولت آمریکا می خواست سمبل انقلاب گرانادا را به قتل برساند، درحالیکه این سمبل قبل از آن به قتل رسیده بود. انقلابیون گرانادایی خود با انشعاب و اشتباهات حیرت آورشان این وضع را به وجود آوردند. به اعتقاد ما، بعد از مرگ «بیشاپ» و هم فکرانش و بعد از آنکه ارتش به روی مردم آتش گشود، ادامه حیات انقلاب دیگر امکان پذیر نبود.

فضای جشن و پیروزی در دفتر ریگان حکمفرما است. هنوز انعکاس صدای آخرین گلوله های شلیک شده در گرانادا در گوشمان طنین انداز است که صحبت از لشکرکشی به ال سالوادور، نیکاراگوئه و حتی کوبا در میان است. اقدامات مداخله گرانه و تجاوزات نظامی به کشورهای خاورمیانه و جنوب آفریقا و علیه جنبش های رهایی بخش کماکان در جریان است.

در اروپا، موشک های «پرشینگ» و غیره مستقر شده اند. اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در محاصره یک حلقه سلاح های هسته ای قرار گرفته اند که ظرف چند دقیقه می توانند خاک این کشورها را هدف قرار دهند. امروز نه تنها کشورهای کوچک بلکه تمام بشریت تهدید می شوند. زنگ خطری که امروز در گرانادا به صدا درآمد فردا ممکن است در تمام جهان به صدا درآید.

با صلاحیت ترین و باتجربه ترین دانشمندان اذعان دارند که نوع بشر قادر نیست یک جنگ هسته ای را تحمل کند. امروز قدرت انهدام سلاح های هسته ای انبار شده یک میلیون برابر بیشتر از بمب هایی است که ظرف چند ثانیه «هیروشیما» و «ناکازاکی» را با خاک یکسان کرد.

در عین حال از دهه ۱۹۳۰ به بعد، جهان مجبور شده است که مسابقه تسلیحاتی را به عنوان یک واقعیت و علی رغم وجود بحران های اقتصادی جدی تحمل کند. هنوز

مشکلات توسعه اکثریت مردم جهان حل نشده است، ولی چگونه می توان به دولتی همانند ایالات متحده که این چنین غافل گیرانه و سریع در گرانا‌دا عمل کرد اعتماد داشت. ریگان حتی زحمت گوش دادن به توصیه های دولت بریتانیا که تا این حد از لحاظ سیاسی، عقیدتی و نظامی به او نزدیک است را به خود نداد.

درست یک سال قبل نیروهای ناتو با پشتیبانی دولت ریگان خون آرژانتینی ها را بر زمین ریختند. و امروز براساس درخواست ساختگی یک میکروایالت در شرق دریای کارائیب به خود اجازه می دهد که به گرانا‌دا حمله کند و خون گرانا‌دایی ها و کوبایی ها را بر زمین بریزد. نیکاراگوئه برای کسب آزادی ۴۰ هزار کشته داد و هزاران نفر از فرزندان این ملت شریف به دست باندهای مزدوری که توسط دولت آمریکا سازماندهی و تعلیم داده می شدند به قتل رسیدند. در ال سالوادور بیش از ۵۰ هزار نفر توسط رژیم جنایتکاری که ارتش آن مستقیماً توسط آمریکا تعلیم و سازمان داده شده است به قتل رسیده اند. در گواتمالا بیش از ۱۰۰ هزار نفر به دست رژیم سرکوبگری که توسط سی. آی. ای در ۱۹۵۴ و با سرنگونی دولت شرقی «آرینز» روی کار آمد به قتل رسیده اند. چه تعداد در شیلی پس از آنکه امپریالیسم سالوادور آنده را سرنگون و ترور کرد به قتل رسیده اند؟ چند نفر در آرژانتین، اوروگوئه، پاراگوئه، برزیل و بولیوی در ۱۵ سال اخیر کشته شده اند؟

ملت های ما بهای سنگینی را پرداخت کرده اند و فقر و ماتم و بی عدالتی را به خاطر سلطه امپریالیسم تحمل کرده اند. امپریالیسم تلاش دارد سمبل های انقلابی را نابود سازد، چرا که به خوبی به ارزش آنها آگاه است. ولی سمبل ها، نمونه ها و عقاید ما نابود شدند نیستند. هنگامی که آنها می پندارند این سمبل ها را نابود کرده اند، عملاً ارزش و اعتبار آنها را چند برابر کرده اند.

هنگامی که تلاش شد اولین مسیحی های پیشگام را از جهان محو کنند، امپراطوری مسیحیت در سطح جهان گسترده شد. به همین طریق هر تلاشی که برای نابودی عقاید ما صورت گیرد در نهایت به گسترده تر شدن آن تبدیل خواهد شد.

واقعۀ گرانا‌دا به نوبه خود روح مقاومت و مبارزه و میهن پرستی را در وجود انقلابیون ال سالوادوری، نیکاراگوئه ای و کوبایی تقویت کرده است. برای ما ثابت شده که با زنده ترین گروه های آمریکایی می توانیم بدون هیچ گونه واهمه ای به جنگیم. امپریالیست ها باید بدانند که هر جا به مردم انقلابی حمله کنند با مقاومت قهرمانانه آنان روبرو خواهند شد. در مورد کشور ما، همان گونه که همواره اعلام کرده ایم ممکن است بتوان کوبا را از روی کره زمین محو کرد، ولی این مردم زیر بار سلطه امپریالیسم نخواهند رفت.

ما تجربه گرانا را در جزئیات مورد بررسی قرار خواهیم داد و از آن در صورت وقوع موارد مشابه بهره خواهیم برد. گروگان‌های کوبایی تجربه‌ای فراموش نشدنی کسب کردند. رفتار آمریکایی‌ها با اسرای کوبایی چه از لحاظ فیزیکی و چه روانی توهین آمیز و آزاردهنده بود. انواع مواعید رنگارنگ به هر کدام از آنها داده می‌شد که وادارشان کنند به ایالات متحده بروند، اما نتوانستند اراده پولادین و نفوذناپذیر آنها را فتح کنند. حتی یک نفر حاضر نشد وطنش را ترک کند.

در کشور ما هیچ خبری سانسور نشد و هیچ چیز را از مردم مخفی نکردیم. تمام گزارشات مربوط به دخالت در گرانا را به محض دریافت به اطلاع مردم می‌رساندیم، حتی پیام روز بیست و ششم اکتبر آمریکا را که بسیار اغراق آمیز بود.

ما از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که توجه و تلاش‌های موثری در شناسایی و انتقال سریع مجروحین، بیماران، زندانیان و کشته شدگان به خرج داد عمیقاً سپاسگزاریم. ما هم چنین از دولت‌های اسپانیا و کلمبیا که در این زمینه واکنش‌های سریع نشان دادند سپاسگزاریم.

حال، به هنگام وداع از برادران عزیزمان که قهرمانانه جنگیدند و با صداقت تمام از معتقدات ملی و بین‌المللی خود دفاع کردند، درحالی‌که عمیقاً غمگین هستیم اعلام می‌کنیم که ما آن مادران گرانا دایی و آمریکایی را که در حال سوگواری برای فرزندان خود هستند فراموش نمی‌کنیم. ما با این مادران و وابستگان آنها احساس همدردی می‌کنیم، چرا که آنان هم عزیزان خود را از دست داده‌اند و نباید به خاطر اقدامات غیرمسئولانه و تجاوزکارانه دولت خود سرزنش شوند.

مردانی را که ما به خاک می‌سپاریم تنها مردگانی معمولی نیستند. آنها مردان شرافتمندی بودند که دور از وطن و در کشوری کوچک‌تر و فقیرتر از ما به انجام وظایف بین‌المللی خود مشغول بودند و در عین حال آماده بودند که از جان خود نیز بگذرند.

به هیچ طریقی شایسته‌تر از این نمی‌توان جوانمردی و احساسات نوع دوستانه و والای انسانی را ابراز کرد. نمونه‌های این جوانمردان و اعتقادات آنان روزه‌روز در میان ما فراوان‌تر خواهد شد. هیچ سلاح و ارتشی نخواهد توانست بر اعتقادات و عواطف ملی و بین‌المللی ما فایز آید.

ما همانند آنان خواهیم بود، در کار و در مبارزه!

ترجمه و تلخیص: اسد عظیم‌زاده

Monthly Review - January 1984